

پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ محمد صالح المنجد حفظه الله تعالى

موضوع:**مقدمات؛ حجت؛ کتاب خداوند؛ تفسیر قرآن؛ تفسیر برخی آیات قرآن****بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ****پرسش****نویسنده: علی راضی****تاریخ: ۱۳۹۴/۹/۱۵**

۱. برخی از مفسران قرآن ذوالقرنین را همان کوروش پادشاه بزرگ ایران می‌دانند. نظر علامه منصور هاشمی خراسانی در این مورد چیست؟
۲. تفسیر ایشان در مورد یاجوج و ماجوج چیست؟

پاسخ**تاریخ: ۱۳۹۴/۹/۲۵**

پاسخ پرسش‌های جناب عالی به ترتیب زیر است:

۱. بیشتر کسانی که ذوالقرنین در قرآن را همان کوروش پادشاه بزرگ فارس می‌شمارند، درباره‌ی او علمی ندارند و تنها از ظن پیروی می‌کنند و تنها تخمین می‌زنند و در پی مصادره‌ی او به مطلوب هستند؛ همچنانکه بیشتر منکران این دیدگاه نیز به همین بلیه گرفتارند و انگیزه‌هایی نژادپرستانه و ضد فارسی دارند، در حالی که موضوعات اسلامی جای این قبیل بازی‌ها نیست و کشاندن منازعات سیاسی و قومی به قلمرو دین خطرناک است. از همین روست که عالم بزرگ حضرت منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی این مردمان را شایسته‌ی علم نمی‌شناسد و از نهادن حکمت در دسترس آنان کراهت دارد؛ چراکه آنان علم را وسیله‌ی نیل به دنیا می‌کنند و حکمت را بر ضد حکیم به کار می‌برند و در حالی از خرمن فضل او خوشه می‌چینند که با او در انکار و ستیزه‌اند؛ مانند گذشتگان‌شان که هرگاه در امری فرو می‌ماندند، به عالم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رجوع می‌کردند و چون نیازشان را بر می‌آورد، به انکار و ستیزه با او روی می‌آوردند. هر چند این شرارت‌ها و ناسپاسی‌ها، هیچ‌گاه آن پیشوایان هدایت را از افاده‌ی علم و افاضه‌ی حکمت باز نداشت و امروز نیز خلف صالح و شاگرد اول آنان حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی را از این کار باز نمی‌دارد؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

www.alkhorasani.com

باینکه اطلاع هر سبطی از قلمرو منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

«كُنْتُ عِنْدَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ فِي دَارِهِ فَوَجَدْتُهُ فَارِعًا فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَسْأَلُكَ؟ فَقَالَ بِرَأْسِهِ: نَعَمْ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يُسَبِّحُ، فَقُلْتُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ يَحْتَلِفُونَ فِي ذِي الْقَرْنَيْنِ، وَأَنْتَ عَالِمُهُمْ وَسَيِّدُهُمْ، فَإِنْ رَأَيْتَ -جُعِلْتُ فِدَاكَ- أَنْ تُخْرِجَهُمْ فِيهِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ فَعَلْتُ! فَمَكَتُ حَتَّى قَضَى سُبْحَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: دَعْنِي مِنْ هَؤُلَاءِ السَّفَلَةِ الْمَرْدَةِ الْقَائِلِينَ عَلَى اللَّهِ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ! أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْعِلْمَ كُنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ هَبَطَ مِنْهَا مَعَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ انْتَقَلَ مِنْهُ إِلَى النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ، حَتَّى يَرْجَعَ مَعَ آخِرِهِمْ إِلَى الْجَنَّةِ؟! أَفَتُرِيدُ أَنْ تَجْعَلَ مِثْلَ هَذَا الْكُنْزِ فِي أَيْدِي الصَّيْبَانِ وَالْمَجَانِينَ وَالْمُدْمِنِينَ عَلَى الْمُخَدَّرَاتِ؟! لَا وَاللَّهِ لَيْسَ هَؤُلَاءِ بِمَأْمُونِينَ عَلَيْهِ وَلَا مِنْ أَهْلِهِ، وَإِنَّ فِيهِمْ سَارِقِينَ يَسْرِقُونَهُ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا وَيَسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى حُجِّ اللَّهِ وَأَوْلِيَائِهِ! ﴿فَدَرَّهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّى حِينَ﴾! فَتَدَمَّتْ عَلَى مَسْأَلَتِي حَتَّى رَأَى ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ: كَانَ الْيَهُودُ يَجِدُونَ ذَا الْقَرْنَيْنِ عِنْدَهُمْ فِي كِتَابِ دَانِيَالٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَأَلُوا عَنْهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِيَعْلَمُوا أَيُّوْحَى إِلَيْهِ أَمْ لَا، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا﴾^۱، قُلْتُ: وَمَا كَانَ عِنْدَهُمْ فِي كِتَابِ دَانِيَالٍ؟ قَالَ: إِنَّ دَانِيَالًا عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأَى فِي الْمَنَامِ كَبْشًا لَهُ قَرْنَانِ طَوِيلَانِ أَحَدُهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْآخَرِ، وَرَأَهُ يَنْطَحُ غَرْبًا وَشَرْقًا وَشَمَالًا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَقْدِرَ حَيَوَانٌ عَلَى دَفْعِهِ حَتَّى عَظُمَ شَأْنُهُ، فَأَخْبَرَهُ جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَنَّ الْكَبْشَ ذَا الْقَرْنَيْنِ هُوَ مَلِكٌ مَادِي وَفَارِسٍ! قُلْتُ: أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ آتَاكَ الْحِكْمَةَ وَفَضَلَ الْخُطَابِ! فَأُحَدِّثُهُمْ عَنْكَ بِهَذَا الْحَدِيثِ؟ قَالَ: حَدِّثْهُمْ بِهِ، أَرْغَمَ اللَّهُ أُنُوفَ قَوْمٍ مُسْتَكْبِرِينَ»^۲؛ «نزد عبد صالح در خانه‌ی آن جناب بودم، پس او را در فراغتی یافتم، پس به او گفتم: فدایت شوم، آیا از تو سؤالی بپرسم؟ پس با اشاره‌ی سر فرمود: آری، پس دریافتم که در حال ذکر است، پس گفتم: اینان درباره‌ی ذو القرنین اختلاف می‌کنند و تو عالم آنان و سید آنان هستی، پس اگر صلاح می‌بینی -فدایت شوم- که آنان را درباره‌ی او از تاریکی به نور بیرون آوری، این کار را بکن! آن جناب درنگی کرد تا ذکرش را به پایان رساند، سپس فرمود: من را واگذار از این فرومایگان خودبزرگ‌بین که بر خداوند چیزهایی می‌بندند که به آن علمی ندارند! آیا نمی‌دانی که این علم گنجی از گنج‌های بهشت است که به همراه آدم علیه السلام از آن فرود آمد و سپس به پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان از فرزندان او انتقال یافت تا آن گاه که به همراه آخرین‌شان به بهشت بازگردد؟! آیا پس می‌خواهی که چنین گنجی را در دستان کودکان و دیوانگان و افیونیان قرار دهی؟! نه به خدا سوگند اینان بر آن امین شمرده نمی‌شوند و از اهل آن نیستند و در میان آنان دزدانی هستند که

۱. المؤمنون / ۵۴

۲. الکهف / ۸۳

۳. گفتار ۴۳، فقره‌ی ۱

آن را به سرقت می‌برند تا به بهایی اندک بفروشند و بر ضدّ حجّت‌ها و اولیاء خداوند به کار گیرند! <پس آنان را در سرگردانی‌شان رها کن تا زمانی>! (احمد می‌گوید): پس من از پرسش خود پشیمان شدم تا حدّی که ایشان آن را در چهره‌ام دید، پس فرمود: یهودیان ذو القرنین را نزد خود در کتاب دانیال علیه السّلام می‌یافتند، پس درباره‌ی او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم پرسیدند تا بدانند که آیا به او وحی می‌شود یا نه، پس خداوند به او وحی کرد: <از تو درباره‌ی ذو القرنین می‌پرسند، بگو من بر شما ذکری از او را خواهم خواند>، گفتم: نزد آنان در کتاب دانیال چه بود؟ فرمود: دانیال علیه السّلام در خواب قوچی را دید که دو شاخ بلند داشت که یکی از آن دو بلندتر از دیگری بود و او را دید که به غرب و شرق و شمال شاخ می‌زند بی‌آنکه جانوری بتواند جلوی او را بگیرد تا اینکه کارش بالا گرفت، پس جبرئیل علیه السّلام به او خبر داد که آن قوچ دارای دو شاخ (ذو القرنین)، پادشاه ماد و فارس است! گفتم: گواهی می‌دهم که خداوند به تو حکمت و گفتار فیصله کننده بخشیده است! پس آیا این گفتار را از تو برای آنان روایت کنم؟ فرمود: برای آنان روایت کن، خداوند بینی گروهی که استکبار می‌کنند را به خاک بمالد).

از این گفتار حضرت دانسته می‌شود که ذو القرنین همان کوروش پادشاه بزرگ فارس بود که حکومت فارس و ماد را با هم متحد کرد و سپس در سه جهت غرب، شرق و شمال به لشکرکشی پرداخت و به فتوحات بسیاری دست یافت؛ چنانکه خداوند در کتاب خود، به این لشکرکشی‌ها و فتوحات او در جهات سه‌گانه اشاره فرموده و از روش‌ها و کارهای نیکوی او در هر یک از آن‌ها خبر داده است.

۲. بر خلاف تفاسیر خرافی و وهم‌آلود مفسران درباره‌ی یاجوج و ماجوج، تفسیر حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی درباره‌ی آن‌ها -با الهام خداوند- همان اندازه بدیع، خارق العاده و فیصله کننده است که تفسیر آن حضرت درباره‌ی ذو القرنین؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ -رُوحِي فِدَاهُ- يَقُولُ: إِنَّ رُوحَ الْقُدْسِ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ قَبِيلَتَانِ مِنْ قَبَائِلِ الْمُعُولِ كَانُوا يُغَيِّرُونَ عَلَى قَوْمِ فِي شِمَالِ فَارِسَ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا، فَاسْتَعَانُوا عَلَيْهِمْ بِكُورَشٍ، فَبَنَى لَهُمَ بَيْنَ الصَّدْفَيْنِ سَدًّا، فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَطْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا، حَتَّى إِذَا فَتَحَ سَبِيلَهُمْ مَلِكٌ خَوَارِزْمَ فِي الْقَرْنِ السَّابِعِ، فَأَقْبَلُوا كَالسَّيْلِ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ! قُلْتُ: وَاللَّهِ قُلْتُ قَوْلًا عَظِيمًا! قُلْتُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ أَتَى فَمَضَى؟! قَالَ: نَعَمْ، إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ يَأْتِي فَيَمْضِي، وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ! قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ كَانُوا قَوْمًا مِنَ الْخَزَرِ أَوْ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ! قَالَ: إِنَّ قَوْمًا مِنَ الْخَزَرِ كَانُوا مُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ فَشَبَّهُوا بِيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ لِإِفْسَادِهِمْ



كَمَا يُقَالُ لِرَجُلٍ شَرِيْرٍ اِبْلِيسُ لِشَرَاظَتِهِ، فَكُلُّ مُفْسِدِيْنَ فِي الْاَرْضِ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ، وَفِي كُلِّ قَرْيَةٍ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ»^۱؛ «شنیدم منصور که جان من به فدای او باد می فرماید: هرآینه روح القدس به دلم انداخت که یأجوج و مأجوج دو قبیله از قبایل مغول بودند که به قومی در شمال فارس (ایران کنونی) که به سختی می توانستند زبانی را فهم کنند یورش می بردند، پس آنان از کوروش در برابر آن ها کمک خواستند، پس او برای آنان در بین دو کوه سدی بنا کرد که آن ها نتوانستند از آن بالا روند و نتوانستند از آن نقبی بزنند، تا آن گاه که پادشاه خوارزم (خوارزمشاه) در قرن هفتم راه آن ها را باز کرد، پس مانند سیل روی آوردند و در زمین فساد انگیختند، در حالی که از هر بلندی سرازیر می شدند! گفتم: به خدا سوگند گفتار عظیمی گفتم! گفتمی که وعده ی خداوند (در قرآن) آمده و گذشته است؟! فرمود: آری، بی گمان وعده ی خداوند می آید و می گذرد، در حالی که بیشتر مردم نمی دانند! گفتم: آن ها می گویند که یأجوج و مأجوج قومی از خزر بودند یا قومی در آخر الزمان خواهند بود! فرمود: قومی از خزر در زمین فساد می انگیختند، پس به خاطر فسادشان به یأجوج و مأجوج تشبیه شدند، چنانکه به مردی شرور به خاطر شرارتش ابلیس گفته می شود، پس هر فساد کنندگانی در زمین یأجوج و مأجوجی هستند و در هر دو قرن یأجوج و مأجوجی وجود دارد».

خداوند این انسان کامل و عالم بزرگ را برای ما حفظ فرماید و ما را از یاران و رهروان او قرار دهد و دشمنان بدبخت و کوردلش را که مصداق بارزی از یأجوج و مأجوج هستند، هدایت کند یا به هلاکت رساند و چشم بد حسودان را از وجود پاک و مبارکش دور گرداند؛ چراکه بر هر کاری تواناست و مهربان ترین مهربانان است.



تعليقات

پرسش ها و پاسخ های فرعی

تاریخ: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

نویسنده: هادی احمدی

پرسش فرعی ۱

حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در ضمن گفتاری درباره ی یأجوج و مأجوج فرموده اند: «هرآینه روح القدس به دلم انداخت». لطفاً بفرمایید که مقصود ایشان از این سخن چیست؟ آیا مقصودشان این است که به ایشان وحی شده است؟ ارتباط ایشان با روح القدس چگونه است؟

۱. گفتار ۴۳، فقره ی ۲

دیدگاه آن جناب درباره‌ی یاجوج و ماجوج مؤید به شواهد قرآنی، روایی و تاریخی است و معقول‌ترین و واقع‌بینانه‌ترین دیدگاه ارائه شده درباره‌ی آنان است و سخن آن جناب که فرمود: «هرآینه روح القدس به دلم انداخت» به معنای نزول وحی بر او از جانب خداوند نیست؛ زیرا واضح است که او پیامبر نیست و ادعای پیامبری ندارد، بل به معنای «توفیق» او از جانب خداوند و «فراست» او در نگریستن به شواهد قرآنی، روایی و تاریخی است که خداوند درباره‌اش فرموده است: **﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾**^۱؛ «هرآینه در آن نشانه‌هایی برای صاحبان فراست است» و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌اش فرموده است: **«اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»**^۲؛ «از فراست مؤمن بر حذر باشید؛ چراکه او با نور خداوند می‌نگرد»؛ فارغ از آنکه «إلهام» و «إفهام» به دل مؤمن، لطفی شایع از الطاف خداوند است؛ چنانکه روایت شده است: **«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ عَبْدٌ خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ وَفَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَوَكَّلَ بِهِ مَلَكًا يُسَدِّدُهُ»**^۳؛ «خداوند عز و جل هرگاه برای بنده‌ای خیری بخواهد، در دل او نکته‌ای نورانی می‌اندازد و گوش‌های دلش را می‌گشاید و فرشته‌ای را بر او می‌گمارد که او را راست گرداند»، تا جایی که از ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت شده است: **«إِنَّا لَا نَعُدُّ الْفَقِيهَ فَفِيهَا حَتَّى يَكُونَ مُحَدِّثًا، فَقِيلَ لَهُ: أَوْ يَكُونُ الْمُؤْمِنَ مُحَدِّثًا؟ قَالَ: يَكُونُ مَفْهَمًا وَالْمَفْهَمُ مُحَدِّثٌ»**^۴؛ «ما هیچ فقیهی را فقیه نمی‌شماریم تا آن گاه که محدث باشد (یعنی فرشته با او سخن گوید)، به او گفته شد: آیا مؤمن محدث می‌شود؟ فرمود: مفهم می‌شود (یعنی فرشته به او می‌فهماند) و مفهم محدث است» و این صفتی است که راویان شیعه^۵، برای سلمان فارسی و راویان اهل سنت^۶، برای عمر بن خطاب روایت کرده‌اند و ابن حجر در توضیح آن گفته است: **«اِخْتُلِفَ فِي تَأْوِيلِهِ، فَقِيلَ: مَلْهَمٌ قَالَهُ الْأَكْثَرُ، قَالُوا: الْمُحَدِّثُ بِالْفَتْحِ هُوَ الرَّجُلُ الصَّادِقُ الطَّيِّبُ وَهُوَ مِنَ الْقِيِّ فِي رُوعِهِ شَيْءٌ مِنْ قِبَلِ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَيَكُونُ كَالَّذِي حَدَّثَهُ غَيْرُهُ بِهِ ... وَقِيلَ: مَكَلَّمَ أَي تَكَلَّمَهُ الْمَلَائِكَةُ بَعِيرِ نُبُوَّةٍ وَهَذَا وَرَدَ مِنْ حَدِيثِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ مَرْفُوعًا وَلَفْظُهُ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ يُحَدِّثُ؟ قَالَ: تَتَكَلَّمُ الْمَلَائِكَةُ عَلَيَّ لِسَانِهِ ... وَيَحْتَمِلُ رَدَّهُ إِلَى الْمَعْنَى الْأَوَّلِ أَي تَكَلَّمَهُ فِي نَفْسِهِ وَإِنْ لَمْ يَرِ مَكَلَّمًا فِي الْحَقِيقَةِ فَيَرْجِعُ إِلَى الْإِلْهَامِ»**

۱. الحجر / ۷۵

۲. المحاسن للبرقي، ج ۱، ص ۱۳۱؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۶۰؛ بصائر الدرجات للصفار، ص ۳۷۷؛ الکافی للکلینی، ج ۱، ص ۲۱۸؛ المعجم الكبير للطبرانی، ج ۸، ص ۱۰۲؛ أمثال الحديث لأبي الشيخ الأصبهاني، ج ۱، ص ۷۷؛ معاني الأخبار لابن بابويه، ص ۳۵۰؛ مسند الشهاب لابن سلامة، ج ۱، ص ۳۸۷؛ أمالي الطوسي، ص ۲۹۴

۳. المحاسن للبرقي، ج ۱، ص ۲۰۰؛ تفسير العياشي، ج ۱، ص ۳۲۱؛ الکافی للکلینی، ج ۱، ص ۱۶۶ و ج ۲، ص ۲۱۴؛ التوحيد لابن بابويه، ص ۴۱۵

۴. رجال الكشي، ج ۱، ص ۶

۵. بصائر الدرجات للصفار، ص ۳۴۲؛ رجال الكشي، ج ۱، ص ۵۵، ۶۴ و ۷۲؛ أمالي الطوسي، ص ۴۰۷

۶. صحيح البخاري، ج ۴، ص ۱۴۹؛ صحيح مسلم، ج ۷، ص ۱۱۵

وَفَسَّرَهُ ابْنُ التَّيْنِ بِالتَّفْرُسِ»^۱؛ «درباره‌ی معنای آن اختلاف است. گفته شده مراد از آن کسی است که به او الهام می‌شود و این نظر اکثر است که گفته‌اند: محدث مردی است که گمان او درست است و از عالم بالا چیزی به دلش انداخته می‌شود و از این رو، مانند کسی است که دیگری آن را به او گفته است ... و گفته شده مراد از آن کسی است که فرشتگان با او سخن می‌گویند بی‌آنکه پیامبر باشد و این در حدیث ابو سعید خدری آمده با این لفظ که گفته شد: ای رسول خدا! چگونه با او سخن گفته می‌شود؟ فرمود: فرشتگان به زبانش سخن می‌گویند ... و می‌توان آن را به معنای نخست باز گرداند؛ یعنی فرشتگان در دلش با او سخن می‌گویند اگرچه واقعاً گوینده‌ای را نمی‌بیند و این به الهام باز می‌گردد و ابن تین آن را به معنای فراست دانسته است»، بل حق آن است که فیض روح القدس - کم یا بیش - شامل هر مؤمنی می‌شود؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿أَوْلَيْكَ نُوشْتَه و آنان را با روحی از جانبش مؤید ساخته است»؛ خصوصاً مؤمنی که به سوی خداوند و خلیفه‌اش دعوت می‌کند؛ چنانکه به عنوان نمونه روایت شده است پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به حسان بن ثابت انصاری فرمود: «إِنَّ رُوحَ الْقُدْسِ لَا يَزَالُ يُؤَيِّدُكَ مَا نَافَحْتَ عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ»؛ «هرآینه روح القدس همواره تو را یاری می‌کند مادامی که از خداوند و از پیامبرش حمایت می‌کنی» و خطاب به او فرمود: «لَا تَزَالُ مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ مَا نَصَرْتَنَا بِلِسَانِكَ»؛ «همواره مؤید به روح القدس هستی مادامی که ما را با زبانت یاری می‌کنی»^۳ و خطاب به او و عبد الله بن رواحه فرمود: «لَنْ تَزَالَ تُؤَيِّدَانِ بِرُوحِ الْقُدْسِ مَا دَبَبْتُمَا عَنَّا بِالسِّتِ كَمَا»؛ «پیوسته توسط روح القدس پشتیبانی می‌شوید مادامی که با زبان خود از ما دفاع می‌کنید» و ابو جعفر باقر علیه السلام خطاب به کمیت بن زید اسدی فرمود: «لَا تَزَالُ مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ مَا دُمْتَ تَقُولُ فِينَا»؛ «همواره مؤید به روح القدس هستی مادامی که درباره‌ی ما سخن می‌گویی» و علی بن موسی الرضا علیه السلام خطاب به دعبل بن علی خزاعی فرمود: «نَطَقَ رُوحُ الْقُدْسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَدْيَيْنِ الْبَيْتَيْنِ»؛ «روح القدس این دو بیت را بر زبان تو جاری کرد»، در حالی که واضح است هیچ یک از آنان پیامبر نبودند و ادعای پیامبری نداشتند، بلکه تنها دعوت‌کنندگانی به سوی پیامبر و اهل بیتش بودند و این صفتی است که اکنون در علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی متجلی است.

۱. فتح الباری لابن حجر، ج ۷، ص ۴۰ و ۴۱

۲. المجادلة / ۲۲

۳. برای این مضمون، بنگرید به: الأصول الستة عشر لعدة من المحدثين، ص ۱۰۱؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۶۵؛ سنن أبي داود، ج ۲، ص ۴۸۰؛ شرح معانی الآثار للطحاوی، ج ۴، ص ۲۹۸؛ الکافی للکلینی، ج ۸، ص ۱۰۲؛ رجال الکشی، ج ۲، ص ۴۶۶؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۶، ص ۹۷؛ الإرشاد للمفید، ج ۱، ص ۱۷۷؛ السنن الکبری للبیهقی، ج ۱۰، ص ۲۳۸.

۴. دعائم الإسلام لابن حنون، ج ۲، ص ۳۲۳

۵. رجال الکشی، ج ۲، ص ۴۶۷

۶. عیون أخبار الرضا لابن بابویه، ج ۲، ص ۲۹۷؛ کفایة الأثر للخزاز، ص ۲۷۶؛ مناقب آل أبي طالب لابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۴۵۰



پرسش فرعی ۲

نویسنده: صابر

تاریخ: ۱۳۹۹/۹/۶

کسانی که درباره‌ی ذو القرنین و یاجوج و ماجوج به مطالعه و تحقیق در کتب تاریخی و روایی پرداخته‌اند، زمانی که دیدگاه افراد مختلف را می‌شنوند، می‌توانند به علم و فراست آنان پی ببرند؛ چنانکه یاران علامه منصور هاشمی خراسانی با شنیدن دیدگاه ایشان در این باره، به علم و حکمت بسیار آن جناب اعتراف کرده‌اند، اما این شواهد تاریخی و روایی بر امثال من پوشیده است. اگرچه نسبت به علم بسیار آن جناب آگاهی دارم، اما می‌خواهم نسبت به این شواهد نیز آگاهی حاصل کنم تا در این باره به یقین برسم. علم و حکمت ایشان نیز با آگاهی از این شواهد، بیش از پیش برایم آشکار خواهد شد ان شاء الله.

پاسخ به پرسش فرعی ۲

تاریخ: ۱۳۹۹/۹/۱۳

مهم‌ترین دلیل بر اینکه مراد از ذو القرنین در قرآن، همان کوروش پادشاه پارس و ماد است، آیاتی از تورات است که علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی به آن اشاره فرموده است؛ چراکه آیات قرآن درباره‌ی ذو القرنین، در پاسخ به سؤال یهودیان نازل شده است و یهودیان تنها یک ذو القرنین را می‌شناخته‌اند و او همان بوده که در کتاب دانیال علیه السلام از او با عنوان «پادشاه پارس و ماد» یاد شده است، از این رو که مانند قوچی «ذو القرنین»؛ «دارای دو شاخ» به شرق و غرب حمله می‌کند. از نظر تاریخی روشن است که نخستین پادشاه پارس و ماد که فتوحات گسترده و مهمی در شرق و غرب داشت، کوروش بود. به علاوه، اوصاف نیکویی که قرآن برای ذو القرنین یاد کرده، تنها با اوصاف یاد شده برای کوروش سازگار است و یهودیان نیز چنین اوصافی را تنها برای کوروش می‌شناخته‌اند؛ زیرا در تورات دست کم ۲۳ بار و هر بار با احترامی ویژه از کوروش یاد شده؛ چنانکه به عنوان نمونه، از او با عنوان «مسیح خداوند» یاد شده و گفته شده که به او «همه‌ی پادشاهی‌های روی زمین» داده شده و این مطابق با سخن قرآن درباره‌ی ذو القرنین است که فرموده است: ﴿إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾؛ «ما او را در زمین حکومت دادیم و اسباب هر چیزی را به او عطا کردیم». همچنین، در کتاب ایشیاء آمده است: «این است آنچه خداوند به مسیح خود می‌گوید، به کوروش، که دست راستش را گرفتم تا قوم‌ها را در برابرش به زانو درآورم، و توان ایستادگی را از آنان سلب کنم، تا درها را در برابرش بگشایم و دروازه‌ها دیگر بسته نشوند؛ من پیش روی تو خواهم خرامید، و بلندی‌ها را هموار خواهم کرد؛ دروازه‌های برنجین را در هم خواهم شکست و پشت‌بند‌های آهنین را خواهم بُرید.

۱. الکهف / ۸۴

گنج‌های نهان در تاریکی را به تو خواهیم بخشید، و خزائن پنهان در جای‌های مخفی را از آن تو خواهیم ساخت. تا بدانی که من یهوه، خدای اسرائیل، هستم، که تو را به نام می‌خوانم»^۱ و آمده است: «>من کوروش را برای اجرای عدالت‌م برانگیخته‌ام، و راه‌هایش را جملگی راست خواهم گردانید. او شهر مرا بنا خواهد کرد، و اسیرانم را آزاد خواهد ساخت، اما نه برای دستمزد یا پاداش < این را خداوند لشکرها می‌گوید»^۲ و آمده است: «آن که درباره‌ی کوروش می‌گوید: او شبان من است، و تمامی خشنودی مرا به جا خواهد آورد»^۳. قطعاً این مطابق با توصیف قرآن از ذوالقرنین است که او را مورد عنایت و رضایت خداوند می‌شمارد و دارای سیرتی نیکو و عادلانه می‌شمارد. همچنین، در کتاب عزرا آمده است: «در نخستین سال کوروش، شاه پارس، برای اینکه کلام خداوند که به زبان ارمیا گفته شده بود به انجام رسد، خداوند روح کوروش، شاه پارس را برانگیخت و او بیانیه‌ای در سرتاسر قلمرو خود صادر کرد و آن را بدین مضمون بنگاشت: کوروش، شاه پارس چنین می‌فرماید: یهوه خدای آسمان‌ها، تمامی حکومت‌های زمین را به من بخشیده و مرا برگماشته است تا در اورشلیم که در یهودا است، خانه‌ای برای وی بنا کنم»^۴. این سخن کوروش که دلیلی آشکار بر اعتقاد او به خدای یگانه و اهتمام او به گسترش خداپرستی است، مطابق با سخن قرآن درباره‌ی ذوالقرنین است که حکومت او را از جانب خداوند دانسته و از فرمان خداوند به او یاد کرده و فرموده است: ﴿قُلْنَا يَا دَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا﴾^۵; «گفتیم: ای ذوالقرنین! اگر می‌خواهی آنان را عقوبت کن و اگر می‌خواهی با آنان نیکی در پیش گیر». این در حالی است که نه در تاریخ و نه در تورات، از هیچ پادشاه دیگری با این ویژگی‌ها یاد نشده است. بنابراین، تردیدی نیست که مراد از ذوالقرنین در قرآن، همان کوروش است که در تورات از او با عنوان ذوالقرنین یاد شده و به صفاتی نیکو ستایش شده است.

اما درباره‌ی یاجوج و ماجوج، بیشتر مسلمانان تحت تأثیر برخی روایات ضعیف و ساختگی، تصوّراتی غیر معقول و خرافی داشته‌اند؛ به این صورت که آنان را موجوداتی عجیب و ترسناک شبیه به هیولاهای افسانه‌ای تصویر کرده‌اند که تعدادشان چند برابر تعداد سایر مردم است و در آخر الزمان از مکانی ناشناخته بیرون می‌آیند و بر هیچ دریا و رودخانه‌ای نمی‌گذرند مگر اینکه همه‌ی آب آن را می‌نوشند! در حالی که تفسیر علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، از چنین تصوّرات خرافی و غیر معقولی به دور است و تفسیری بسیار واقع‌بینانه محسوب می‌شود که با قرآن و روایات معتبر سازگاری دارد؛ چراکه قرآن، یاجوج و ماجوج را قومی وحشی و

۱. إشعیا، فصل ۴۵، آیات ۱ تا ۳

۲. إشعیا، فصل ۴۵، آیه‌ی ۱۳

۳. إشعیا، فصل ۴۴، آیه‌ی ۲۸

۴. عزرا، فصل ۱، آیات ۱ و ۲

۵. الکهف / ۸۶

غارتگر در گذشته توصیف کرده و فرموده است: **«إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ»**؛ «هرآینه یاجوج و مأجوج فساد کنندگانی در زمین هستند» و چنین صفتی در هیچ قومی به اندازه‌ی مغولان ظهور و شهرت نداشته است. به علاوه، قرآن خبر داده که این قوم وحشی و غارتگر، یک بار دیگر در آینده از سرزمین خود بیرون می‌آیند و مانند سیلی بر سرزمین‌های مختلف سرازیر می‌شوند و این حادثه‌ای است که تنها یک مصداق تاریخی برای آن یافت می‌شود و آن یورش مغولان در قرن هفتم است که پس از باز شدن راهشان توسط خوارزمشاه، تحت فرمان چنگیز از سرزمین خود بیرون آمدند و مانند سیلی بر سرزمین‌های مختلف سرازیر شدند و بسیاری از شهرهای آباد را با خاک یکسان کردند و جنایاتی را مرتکب شدند که نظیری برایشان در تاریخ یافت نمی‌شود. چیزی که بر صحت این تفسیر دلالت دارد آن است که بنا بر آیات قرآن، یاجوج و مأجوج قومی هستند که قبلاً در تاریخ به عنوان قومی وحشی و غارتگر وجود داشته‌اند و شناخته شده‌اند، نه موجوداتی بیگانه که صرفاً در آخر الزمان پیدا می‌شوند. بنابراین، تفاسیری که آنان را موجوداتی عجیب و ترسناک با ظاهری غیر انسانی تصویر می‌کنند، نمی‌توانند صحیح باشند؛ چراکه هیچ دلیل یا مدرک معتبر تاریخی یا علمی برای وجود چنین هیولاهایی در گذشته یا حال موجود نیست. در برابر، دلایل و مدارک فراوانی موجود است که نشان می‌دهد مغولان در ادوار مختلف تاریخ، به عنوان قومی وحشی و غارتگر معروف بوده‌اند و هر از چند گاهی به سرزمین‌های پیرامون خود حمله می‌کرده‌اند؛ چنانکه به عنوان نمونه، گفته شده که هدف از ساخت دیوار چین، حفاظت از این کشور در برابر یورش مغولان بوده است؛ چراکه در شمال این کشور، مغولان زندگی می‌کردند و چین شی هوانگ پادشاه چین، که بخش‌های مختلف چین را با هم متحد ساخته بود، از ترس اینکه مبادا مغولان در هر زمان به چین حمله‌ور شوند، دستور داد تا دیوار بزرگ چین را بنا کنند و پس از او نیز جانشینانش ساخت آن را ادامه دادند. هر چند هیچ یک از آنان با ساخت دیوار به هدف خود نرسیدند؛ چراکه دیوار در جاهای بسیاری شکست و مغولان فرصت یورش به چین را پیدا کردند. این دقیقاً همان کاری بود که بنا بر آیات قرآن، ذو القرنین برای قومی که **«لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا»**^۱ یعنی زبان او را به درستی نمی‌فهمیدند، انجام داد؛ چنانکه می‌فرماید: **«قَالُوا يَا دَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ۖ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ۖ آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ ۖ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ فِطْرًا ۖ فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا»**^۲؛ «گفتند: ای ذو القرنین! هرآینه یاجوج و مأجوج فساد کنندگانی در زمین هستند، پس آیا برای تو هزینه‌اش را تأمین کنیم تا میان ما و آن‌ها دیواری بنا کنی؟

۱. الکهف/ ۹۴

۲. الکهف/ ۹۳

۳. الکهف/ ۹۴-۹۷

گفت: امکاناتی که پروردگرم به من داده بهتر است، پس من را با نیرویی یاری کنید تا میان شما و آن‌ها دیواری بنا کنم. برای من ورق‌های آهن بیاورید، تا اینکه میان دو کوه را برابر کرد، گفت: بدمید، تا اینکه آن را آتش ساخت، گفت: اکنون برای من مس بیاورید تا بر آن بریزم. پس (یاجوج و ماجوج) نتوانستند از آن بالا روند و نتوانستند زیر آن نقب بزنند». تشابه این کار با کار پادشاهان چین، از وجود تهدیدی مشابه حکایت دارد و نشان می‌دهد که ساخت دیوار میان مغولان و اقوام مجاورشان، کاری رایج بوده است.

وانگهی چیزی که مهر تأییدی بر تفسیر علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی محسوب می‌شود، روایت رسیده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که از یورش یاجوج و ماجوج به سرزمین‌های اسلامی در آینده خبر داده و آنان را قومی دارای صورت‌های پهن، چشم‌های کوچک و موهای بسته‌شده دانسته که بارزترین ویژگی ترکان مغول بوده؛ چنانکه در آن آمده است: «إِنَّكُمْ تَقُولُونَ: لَا عُدُوَّ، وَإِنَّكُمْ لَا تَزَالُونَ تُقَاتِلُونَ عَدُوًّا حَتَّى يَأْتِيَ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ، عِرَاضُ الْوُجُوهِ، صِغَارُ الْعُيُونِ، شَهْبُ الشَّعَافِ، مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ، كَأَنَّ وُجُوهَهُمُ الْمَجَانُّ الْمُطْرَقَةُ»^۱؛ «شما می‌گویید که دیگر دشمنی نیست، در حالی که پیوسته با دشمنی خواهید جنگید تا آن گاه که یاجوج و ماجوج بیایند، با صورت‌های پهن و چشم‌های کوچک و موهای بسته‌شده سیاه و سفید، در حالی که از هر بلندی می‌شتابند و صورت‌هاشان مانند سپرهای چکش خورده است». هیچ شکی نیست که مراد از یاجوج و ماجوج در این روایت، ترکان مغول هستند؛ چنانکه در برخی روایات به صراحت از آنان نام برده شده و آمده است: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ التُّرْكَ قَوْمًا وُجُوهَهُمْ كَالْمَجَانِّ الْمُطْرَقَةِ»^۲؛ «قیامت بر پا نمی‌شود تا آن گاه که مسلمانان با ترکان بجنگند، قومی که صورت‌هاشان مانند سپرهای چکش خورده است» و آمده است: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا التُّرْكَ، صِغَارُ الْعُيُونِ، حُمْرُ الْوُجُوهِ، ذُلْفُ الْأَنْوْفِ، كَأَنَّ وُجُوهَهُمُ الْمَجَانِّ الْمُطْرَقَةُ»^۳؛ «قیامت بر پا نمی‌شود تا آن گاه که با ترکان بجنگید که چشم‌های کوچک و صورت‌های سرخ و بینی‌های نازک دارند و صورت‌هاشان مانند سپرهای چکش خورده است» و آمده است: «يَجِيءُ بَنُو قَنْطُورَاءَ عِرَاضُ الْوُجُوهِ، صِغَارُ الْعُيُونِ، حَتَّى يَنْزِلُونَ عَلَى جِسْرِ لَهُمْ يُقَالُ لَهُ دِجْلَةُ»^۴؛ «بنو قنطوراء (یعنی نژاد مغول)

۱. مسند أحمد، ج ۳۷، ص ۱۹؛ الأحاد والمثاني لابن أبي عاصم، ج ۶، ص ۱۹۰؛ تفسیر القرآن العظيم لابن أبي حاتم، ج ۸، ص ۴۶۷؛ معرفة الصحابة لأبي نعيم الأصبهاني، ج ۶، ص ۵۸۸؛ ترتيب الأمالي الخميسية للشجري، ج ۲، ص ۳۶۸؛ حياة الحيوان الكبرى للدلميري، ج ۲، ص ۱۸۸؛ الدر المنثور في التفسير بالمأثور للسيوطي، ج ۵، ص ۶۷۵
 ۲. صحيح مسلم، ج ۴، ص ۲۳۳؛ سنن أبي داود، ج ۴، ص ۱۱۲؛ سنن النسائي، ج ۶، ص ۴۴؛ حديث السراج، ج ۳، ص ۱۹۷؛ صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۱۴۶
 ۳. مسند أحمد، ج ۱۶، ص ۵۰۰؛ صحيح البخاري، ج ۴، ص ۴۳؛ مجالس من أمالي أبي عبد الله بن منده، ص ۳۹۵؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۴، ص ۵۲۱؛ دلائل النبوة لأبي نعيم الأصبهاني، ص ۵۴۴؛ السنن الواردة في الفتن للداني، ج ۴، ص ۸۷۲؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۹، ص ۲۹۶؛ الفقيه والمتفقه للخطيب البغدادي، ج ۲، ص ۲۵۸
 ۴. مسند أبي داود الطيالسي، ج ۲، ص ۲۰۰؛ مسند أحمد، ج ۳۴، ص ۱۰۲؛ سنن أبي داود، ج ۴، ص ۱۱۳؛ مسند البزار، ج ۹، ص ۱۱۸؛ صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۱۴۸؛ السنن الواردة في الفتن للداني، ج ۴، ص ۹۰۹

با صورت‌های پهن و چشم‌های کوچک خواهند آمد تا اینکه بر کنار پل رودخانه‌ای که به آن دجله گفته می‌شود، فرود می‌آیند» و آمده است: «يَأْتِيكُمْ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ، عِرَاضُ الْوُجُوهِ، صِعَاژُ الْعِيُونِ، كَأَنَّهَا تُقَبَّتْ أَعْيُنُهُمْ فِي الصَّحْرِ كَأَنَّ وُجُوهُهُمْ الْمَجَانُ الْمُطْرَقَةُ»^۱: «قومی از جانب مشرق به سویتان می‌آیند با صورت‌های پهن و چشم‌های کوچک، چنانکه گویی چشمانشان در تخته‌سنگ فرو رفته و صورت‌هایشان مانند سپرهای چکش خورده است». به همین دلیل، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، بنا بر برخی روایات، از باز کردن پای ترکان مغول بر حذر می‌داشت و می‌فرمود: «اتْرَكُوا التَّرْكَ مَا تَرَكَوْكُمْ؛ فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَسْلُبُ أُمَّتِي مُلْكَهُمْ وَمَا حَوْلَهُمْ اللَّهُ بَنُو قَنْطُورَاءَ»^۲: «ترکان را تا وقتی کاری به کارتان ندارند به حال خودشان بگذارید؛ زیرا نخستین کسانی که حکومت امت من و چیزی که خداوند به او ارزانی داشته است را سلب می‌کنند بنو قنطوراء (یعنی ترکان مغول) هستند» و این هشدار بود که خوارزمشاه به آن توجه نکرد و باعث شد که ترکان مغول به سوی سرزمین‌های اسلامی سرازیر شوند.

با توجه به این دلایل و شواهد تاریخی و روایی، تردیدی باقی نمی‌ماند که تفسیر علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی صحیح است و مراد از یاجوج و ماجوج، همان ترکان مغول هستند که سرزمین‌های اسلامی را میدان تاخت و تاز خود قرار دادند. هر چند بنا بر گفتار آن جناب، اطلاق یاجوج و ماجوج بر هر قوم مفسد دیگری از باب تشبیه و استعاره جایز است و چه بسا واقع شده است.



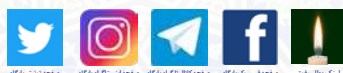
بایگ اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی
 دفتر تبلیغات اسلامی خراسان



۱. مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۷، ص ۵۰۹
۲. المعجم الکبیر للطبرانی، ج ۱۰، ص ۱۸۱؛ ترتیب الأمالی الخمیسیة للشجرى، ج ۲، ص ۳۶۸

www.alkhorasani.com

بایگ اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.